



میرزا ابوالحسن خان

غفاری (صنیع الملک)

۱۲۲۹-۱۲۸۳ ه.ق.

وداستان هزار و یکشب

مهدی حسینی

میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی، در سال ۱۲۲۹ ه.ق. در یکی از خانواده‌های بافرهنگ کاشان که نسبشان به ((ابوذر غفاری))، یکی از صحابه پیغمبر اکرم (ص) می‌رسد، به دنیا آمد. در خاندان بافرهنگ غفاری هنرمندان مشهوری چون: ابوالحسن المستوفی الغفاری، ابوالحسن خان غفاری (صنیع الملک)، ابوالحسن ثالث (یحیی خان غفاری)، علیرضا غفاری، مسعود غفاری، ابوتراب غفاری و محمد غفاری (کمال الملک) متولد و به شهرت رسیدند.^۱ که در گوشه سمت چپ آن نوشته شده: ((زد رقم بنده شه مهر علی ۱۲۴۵)) (ه.ق. ۰) و در گوشه سمت راست آن آمده است: ((به جهت سرمشق میرزا ابوالحسن... به تاریخ ۱۲۴۵)). با توجه به این تاریخ و تاریخ تولد میرزا ابوالحسن خان (۱۲۲۹ ه.ق.) به راحتی می‌توان دریافت که میرزا ابوالحسن خان در مناسب‌ترین سن، پانزده سالگی، برای فراگیری دانش نقاشی نزد **مهر علی اصفهانی**، فرستاده شده است.

میرزا ابوالحسن خان پس از طی مراحل نخست آموزش به سبب استعداد موروثی و نیز تلاش لازم، در ردیف نقاشان معتبر دربار محمدشاه (جلوس ۱۲۵۰/۱۸۳۴ - وفات ۱۲۶۴/۱۸۴۸ م) قرار گرفت، به نحوی که در سال ۱۲۵۸ ه.ق. در سن ۲۹ سالگی به وی اجازه داده شد تا پرده رنگ و روغنی از چهره شاه تهیه کند. این پرده قدیمی‌ترین اثر ابوالحسن خان محسوب می‌شود و رقم ((چاکر جان نثار ابوالحسن ثانی غفاری)) را دارد. از سال ۱۲۵۸ ه.ق. است که میرزا ابوالحسن خان آثارش را با رقم **ابوالحسن ثانی غفاری**، امضا می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد میرزا ابوالحسن خان نقاشی را از **مهر علی اصفهانی** آموخت. مشهورترین اثر **مهر علی**، چهره تمام قد فتحعلیشاه قاجار با عصای مرصع است که در سال ۱۲۲۸ ه.ق. ۱۸۱۳ / م. از طریق رنگ و روغن روی بوم، در ابعاد ۲۴۶×۱۲۵ سانتیمتر، به اجرا درآمده است. ((مهر علی در چهره‌پردازی دقیق و پرسواس بود و رنگ و سایه صورت‌ها را، طبیعی و ملایم می‌کشید. دقت وی در ارایه چهره و قیافه حقیقی فتحعلیشاه، ماهرانه بود و سعی می‌کرد جهت رضایت خاطر شاه زیبایی و حلاوت چهره وی را مضاعف نموده و او را خوشحال‌تر نماید. ولی با همه این رعایت‌ها توانسته بود گفته سر رابرت پورنر را که در باره فتحعلیشاه نوشته بود: صورتش رنگ پریده مثل مرمر واکس زده و چشمانش تیره و روشن بانفوذ بود، مصور ساخته و قیافه اصلی‌اش را مجسم سازد.^۲ با توجه به پرده‌های موجود از دوره فتحعلیشاه و نیز دقت نگارگران در بازآفرینی طبیعی اندام، می‌توان اظهار نمود که نگارگران ضمن توجه بسیار به تناسب و روابط میان سطوح و تنظیم

هوشمندانه آن، به سوی نوعی طبیعت‌گرایی متمایل به سطح ابراز علاقه نموده‌اند. چهره‌های استادانه بسیاری از شاهزادگان، دولتمردان و رقاصه‌های درباری از این دوره به جا مانده است، که ضمن توجه به طبیعت از لحاظ تناسب و شباهت، جهت، حالت و رفتاری متصنع و ساختاری هندسی دارند.

میرزا ابوالحسن خان در چنین شرایطی آموزش‌های لازم را آموخت، رشد نمود و در سلک نقاشان دربار درآمد. اوست که برای آشناسدن با شیوه‌های نوین در امر تصویر، به همت خود راهی اروپا شد و برای سفرش کشور ایتالیا را انتخاب کرد. تاریخ سفر میرزا ابوالحسن خان به اواخر سلطنت محمدشاه بازمی‌گردد و زمان عزیمت وی احتمالاً بین سال‌های ۶۲-۱۲۶۱ ه. ق. بوده است.

دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب خود، رجال عصر ناصری، می‌نویسد: صنایع‌الملک از خانواده غفاری بود. ناصرالدین‌شاه که نقاشی را بسیار دوست می‌داشت و خود با مداد و سیاه‌قلم شبیه‌سازی می‌کرد چون متوجه ذوق و قریحه میرزا ابوالحسن خان شد او را برای فراگرفتن دقایق فن نقاشی به اروپا فرستاد. چند سال در پاریس و رم مشغول کار بود و ایام فراغت را در موزه‌ها به تماشا و مطالعه می‌گذرانید. پس از بازگشت اداره انطباعات به او محول گشت و شبیه‌شاهزادگان و بزرگان ایران و خارجه را برای چاپ در روزنامه مصور آن زمان می‌ساخت. فن او در رنگ و روغن، شبیه‌سازی و کپی بود...

میرزا ابوالحسن خان در سفر اروپا که به مدت سه تا چهار سال به طول انجامید در هنرکده‌ها و موزه‌های رم، فلورانس و وایتکان به مطالعه و تحقیق در آثار نقاشی دوره رنسانس و باروک پرداخت و برای آشناسدن به رموز نقاشی اروپایی از روی تعدادی از آنها مثنی برداری نمود.

بازگشت میرزا ابوالحسن خان از اروپا مقارن است با دومین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه، یعنی ۱۲۶۶ ه. ق. / ۱۸۵۰ م، که با حمایت و یاری امیرنظام (امیرکبیر) از سال ۱۲۶۴ ه. ق. / ۱۸۴۸ م آغاز گشته بود. میرزا ابوالحسن خان ضمن سفر، مطالعه و تحقیق در اروپا، همراه با وسایل چاپ سنگی (لیتوگرافی)، وسایل نقاشی و باسمه‌های رنگی به ایران بازگشت. استعداد فطری، دانش تصویری و نیز امکانات فنی که وی با خود به همراه آورد، برای میرزا ابوالحسن خان این امکان را فراهم آورد که نخستین هنرستان نقاشی را تأسیس نماید و موفق شود از طریق آن تجارب و دانش خود را در اختیار جمع وسیع‌تری قرار دهد تا استعدادهایشان پرورش یافته و رشد نمایند و از این طریق دانش و اندیشه از محدوده‌های ایستا و بسته فراتر رفته و در تحول اساسی جامعه مؤثر باشد.

هنرستانی که وی مؤسس آن بود مجمع‌الصنایع یا مجمع دارالصنایع نام داشت. این مجمع در سرای بزرگی در انتهای بازار توتون‌فروش‌ها، در جنوب غربی سبزه‌میدان قرار داشت. این تیمچه دارای حجره‌های فراوان بود و در هرکدام از این حجره‌ها تعدادی از هنرمندان و صنعتگران ضمن اشتغال به امور تخصصی با شاگردان کار می‌کردند و آموزش لازم را به آنها منتقل می‌نمودند.

در روزنامه دولت‌علیه ایران که طراحی و مدیریت آن به عهده صنایع‌الملک بود، می‌خوانیم:

چون در روزنامه سابق قلمی شده بود که بعد از اتمام عمل نقاشخانه به جهت اطلاع مردم اعلان جدید خواهد شد که هرکس خواسته باشد طفل خود را به نقاشخانه ببرد که تحصیل این صنعت لطیف نماید، دانسته باشد. لذا چون این اوقات عمل ترتیب نقاشخانه از هر حیثیت پرداخته شده است اعلان و اعلام می‌شود که از این تاریخ به بعد هرکس خواسته باشد طفل خود را به مکتب نقاشخانه ببرد، نقاشخانه دولتی باز است و صنایع‌الملک روزهای شنبه را خود به تعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان نقاشخانه از روی پرده‌های کار استاد و صورت‌ها و

باسمه‌ای فرنگستان و غیره به مشق نقاشی و تحصیل این صنعت بدیع می‌پردازند و روز جمعه را که از ایام تعطیل ملت و دولت است به جهت آمد و شد تماشاگران قرار داده است که از نوکران درباری و سایر اصناف اعم هرکس طالب تماشای نقاشخانه باشد بیایند و تماشا نمایند. به جهت اطلاع ناظرین اعلان شد.^۴

در یکی از حجره‌های متعدد ((مجمع دارالصنائع))، حجره نقاشان قرار داشت که میرزا ابوالحسن خان، پس از فوت استاد محمد ابراهیم، نقاش دربار، با عنوان **نقاشباشی**، که از سوی ناصرالدین شاه به وی اعطا شده بود، با تنی چند از شاگردانش به آفرینش هنری مشغول بودند.

در سال ۱۲۶۹ هـ. ق. (در سن ۴۰ سالگی) میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی با چند نفر از شاگردانش که شمارشان به ۳۴ نفر می‌رسید، و تنی چند استاد تذهیب کار، خطاط و صحاف، به سفارش ناصرالدین شاه، کتابت و تصویرسازی برای کتاب هزار و یکشب را آغاز نمودند. دوستعلی خان معیرالممالک در این زمینه می‌نویسد:

... محمد شاه در نظر داشت یک نسخه از کتاب معروف **الف لیله و لیله** را با خط خوش و تذهیب عالی به دست استادان ایرانی عصر خویش برای کتابخانه سلطنتی تهیه کند. ولی در حین آماده ساختن مقدمات آن درگذشت. ناصرالدین شاه آرزوی پدر را به مرحله عمل آورد و به حسین خان معیرالممالک دستور داد که برای ترتیب کار و تعیین برآورد آن با هنرمندان مشورت کند و نتیجه را به عرض رساند. معیر چنان کرد و قرار چنین شد که کتاب به خط آقا میرزا محمدحسین وزیر (جد آقایان حسابی) نوشته شود و صور آن به قلم صنایع الملک ترسیم یابد و تذهیبش به دست مذهب باشی انجام پذیرد. مخارج آن نیز به هفت هزار تومان برآورد شد و موضوع مورد قبول شاه قرار گرفت.^۵

داستان هزار و یکشب در سال ۱۲۵۱ هـ. ق. به دستور شاهزاده بهمن میرزا (فرزند عباس میرزا نایب السلطنه)، از روی نسخه بولاق، طبع مصر، توسط میرزا عبداللطیف (متوفی به سال ۱۲۹۷ هـ. ق.) از مردم طسوج آذربایجان و ساکن تبریز، از عربی به فارسی برگردانده شد. اشعار متن کتاب را نیز **شمس الشعرا**، سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۲۸ هـ. ق.) از عربی به فارسی ترجمه نمود.

عبداللطیف طسوجی در مقدمه کتاب **هزار و یکشب** می‌نویسد:

بنده ضعیف، عبداللطیف التبریزی، را به پیشگاه خلائق پناه خواسته فرمودند که این نسخه بدیع را از تازی به فارسی، که خوش‌ترین لغات است، بیاورد و افصح الشعرا، ابلغ الفصحا، ملک الکلام، میرزا سروش را فرمودند که به جای اشعار عربیه، شعر فارسی از کتب شعرا، مناسب همان مقام، نویسد و هر شعری که به قصه‌ای منوط و به حکایتی مربوط باشد، مضمون آن را خود انشا نماید. بندگان آستان کمر اطاعت بر میان بسته خدمت را آستین بر زدیم. امید که بعون الله و توفیقه این خدمت به پایان رسد و پذیرفته درگاه پادشاه زاده با فر و جاه گردد.

کار ترجمه کتاب **هزار و یکشب** در سال ۱۲۵۹ هـ. ق. به پایان آمد و در سال ۱۲۶۱ هـ. ق. نخستین بار توسط میرزا علی خوشنویس در تبریز، چاپ سنگی شد. به قول علی اصغر حکمت نثر طسوجی ((از حیث فصاحت کلام و حسن تعبیر و سلاست سخن و کمال یکی از آثار بدیعه زبان فارسی است.^۶

نمونه نثر طسوجی در کتاب **هزار و یکشب**:

... پس ناخدا برخاسته به شهر رفت. در حال بازگشته گفت برخیزید و به شهر آید و قدرت خدایتعالی را ببینید. آنگاه ما به شهر رفته دیدیم که مردم شهر همگی سنگ سیاه شده زر و سیم و دیگر کالای مردم به جا مانده است. ما را عجب آمده همه از یکدیگر جدا گشته از بهر تفرج به هر کوی و برزن شدیم و من به سوی قصر ملک بشتافتم. در آنجا دیدم که همه ظروف از زر و سیم است و ملک را به فراز تخت دیدم که وزرا و خادمان به پیش او ایستاد، همگی سنگ بودند و گوهرها و جواهرها بر آن

تخت بود که چون ستارگان پرتو همی دادند. پس به حرمسرای رفته آنجا را دیدم که فرش های حریر و استبرق گسترده اند و تاج مکلل و عقد مرصع و قلاده گوهرنشان و زرین ملکه به حال خود بودند، ولی ملکه سنگی سیاه شده بود. در آنجا دری یافتم از در به درون رفته عجایب بسیار دیدم که از دیدن آنها به دهشت اندر شدم. . . .

کتاب هزار و یکشب ابتدا ((هزار افسانه)) نام داشت، ولی بعداً به عربی ((الف لیله)) هزار شب نامیده شد. ولی چون در آن رعایت باورهای شرقی ها، که از اعداد سرراست (یاتام) ^۱ بیزارند، (فی الواقع آن را نحس می دانند نشده بود)، به هزار و یکشب (الف لیله و لیله) تغییر نام یافت.

اساس داستان های هزار و یکشب سه دسته اند:

- نخست، افسانه های باستانی ایران و هند که هسته اصلی آن را فراهم می آورد.

- دوم، حکایاتی که در دوره اسلام در بغداد بر آن افزوده اند.

- سوم، داستان هایی که پس از این تاریخ در مصر بر آن مزید کرده اند.^۱

هزار و یکشب:

- زبانش عربی

- فکرش ایرانی

- خیالش هندی

- بازویش ترکی

اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی.^{۱۰}

در حقیقت تاریخ واحدی برای تألیف و تدوین کتاب هزار و یکشب نمی توان تعیین کرد. در واقع هر قصه تاریخ تألیف و تنظیمی جداگانه دارد و مانند یک اسلیمی داستانی است که از میان داستان دیگری شروع می شود و شکل می گیرد. کهن ترین داستان مربوط به قرم چهارم ه' ق. (دهم م) است. در این داستان ها زکری از سلاح های آتشین به میان نیامده است. برخی از داستان ها مربوط به قرن های ششم و هفتم ه' ق. (۱۲ و ۱۳ م) است که در آن از نوشابه های سکرآور یاد می شود. تعدادی از داستان ها که در آن از قهوه و قهوه خانه صحبت به میان می آید، متعلق به قرن های نهم و دهم ه' ق. (۱۵ و ۱۶ م) است. به طور کلی کتاب بین قرن های چهارم تا نهم و حتی دهم ه' ق. (۱۶ م) نگارش شده است.

((... عالم هزار و یکشب مانند اغلب جوامع کهن، دنیای جامعه ای طبقاتی (و اشرافی) است، جهان مساوات میان افراد از لحاظ ایمان و اعتقاد و دنیای برادری و برابری در دینداری و پارسایی و پرهیزکاری است. علاوه بر آن گویی هر کس به آسانی خود را با خداوندان نعمت و جاه، همسر و همسنگ می تواند کرد. در مجالس نقل و حدیث، تنگدست با راحت و آرامش در کنار دولت مند می نشیند، بی آنکه آن دو هیچ کدام مقام و مرتبت خود فراموش کنند، چنان که در ولیمه ها و میهمانی هایی که بزرگان هر شهر می دادند، فقیران در کنار توانگران می نشستند.))^{۱۱} همه در محکمه عدل الهی وظیفه ای یکسان دارند و از لحاظ تکالیف مذهبی و اخلاقی همطراز و برابرند. ارزش و مقام درویش و دولت مند، در پیشگاه دین یکی است، خداوند، شوکت و نعمت را از هر که بخواهد بازمی گیرد و به هر که اراده فرماید، ارزانی می دارد. مع هذا دولت و مکت در جهان هزار و یکشب، در دسترس همگان نهاده شده است. حقیرترین پیشه وران اگر جامعه عیان به بر کنند، ناگهان بر مسند خلافت یا وزارت می تواند نشست. از این رو اساس کتاب هزار و یکشب، ظاهراً بر پایه های ناپیدای تقدیر بنا شده است.^{۱۲}

کار ((شهرزاد)) در کتاب هزار و یکشب رواق درمانی است. ملک ((شهرباز)) و برادرش ((شاه زمان)) به علت خیانتی که از جانب همسرانشان بر ایشان رفته است، از زنان متنفرند. ((شاه زمان)) گوشه عزلت گزیده و ملک ((شهرباز)) هر شب با دختری همبستر شده و صبحدم دختر را به کام مرگ می فرستد. این بار نوبت



احی میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی (صنیع الملک)
که در شماره ۴۸۵، «روزنامه دولت علیه ایران»،
چاپ سنگی شده است

((شهرزاد)) دختر فهیم و فحیم وزیر ملک ((شهرباز)) است. وزیر از این امر غمگین و نگران است. ولی ((شهرزاد)) با ایمان، ظرافت و اعتماد به نفس از پدر می خواهد که حل این مشکل را به وی سپارد. پدر (وزیر) می پذیرد و ((شهرزاد)) به حجله ملک ((شهرباز)) درمی آید.

((شهرزاد)) از خواهر کوچکش ((دنیازاد)) می خواهد تا پس از به حجله درآمدنش به نزد وی آید و از او بخواهد تا مانند هر شب برایش قصه بگوید تا به خواب اندر شود. ملک ((شهرباز)) می پذیرد و اجازه می دهد تا ((شهرزاد)) قصه اش را آغاز نماید. ((شهرزاد)) داستانی را می سراید و با ظرافت و هوشمندی بسیار آن را در لحظه ای حساس ناتمام می گذارد. ملک ((شهرباز)) چنان مجذوب داستان می گردد که از کشتن ((شهرزاد)) صرف نظر می کند و اجازه می دهد تا ((شهرزاد)) ادامه داستان را شب بعد از سر گیرد. این ماجرا به مدت هزار شب ادامه می یابد و در این زمان شهریار روان پریش، به مدد داستان سرایی شهرزاد (کاری که روانپزشکی نوین از آن بهره می برد) بهبود می یابد و ذهنیت و روان بیمارش شفا می یابد.

((... کار شهرزاد قصه گو در کتاب، درمان روانی است و علاج روحانی، نه برانگیختن انقلاب اجتماعی. او با زمزمه و نجوا به مراد می رسد، نه از ره شورش و غوغا، و اگر از وی بپرسند کی بیماری، بیمار [مداوا] می گردد؟ پاسخ می دهد آنکه که مخالف هوای خویش کند. و گفتن ندارد که شهریار به شوق شنیدن قصه های شهرزاد، او و نیز دیگر زنان و دختران شهر و دیار را نمی کشد و به فرجام از کرده های گذشته پشیمان می شود و از خونریزی دست بازمی دارد و بدین گونه، عاقبت، انقلابی یا اصلاحی اجتماعی صورت می گیرد و مردم روی راحت می بینند. زیرا شهریار شفا یافته است و قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید)). ۱۲ در عین حال ((شهرزاد)) به اطلاع ملک ((شهرباز)) می رساند که از وی سه فرزند دارد، که یکی راه می رود، دیگری چهار دست و پا است و سومی را در میان دارد. ملک ((شهرباز)) از کشتن وی صرف نظر می کند، خود نیز به لفظ امروز، از طریق گفتاردرمانی، و نیز درایت و هوشمندی ((شهرزاد)) عافیت می یابد و سلامت حاصل می کند و دختران و مردمان شهر نیز آزادی و امنیت می یابند.

کتاب **هزار و یکشب** با چنین ساختاری، در سال ۱۲۶۹ هـ. ق. به دستور ناصرالدین شاه و به یاد پدرش، به میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی سپرده شد تا کار مصورسازی، خوشنویسی، تذهیب و تجلید آن را به انجام رساند. کار مصورسازی، خوشنویسی، تذهیب و تجلید آن مدت هفت سال به طول انجامید و در این مدت ۲۴ نفر نقاش و هفت نفر مجلساز و مذهب و صحاف در کار تنظیم آن بوده اند. کتاب **هزار و یکشب** در شش مجلد تنظیم یافته است:

صورت‌های آن سبک



میرزا ابوالحسن خان غفاری (صنایع الملک). ((صورت میدان اسب‌دوانی)). طراحی در روزنامه دولت علیه ایران. شماره ۴۷۸. (بخشی از اثر)

جلد اول: از ص ۱ تا ۴۳۱، جمعاً ۲۱۶ ورق، ۱۰۹ ورق نوشته، ۱۰۷ ورق تصویر.
جلد دوم: از ص ۴۳۲ تا ۷۷۱، جمعاً ۱۷۰ ورق، ۸۵ ورق نوشته، ۸۵ ورق تصویر.

جلد سوم: از ص ۷۷۲ تا ۱۱۸۵، جمعاً ۲۰۷ ورق، ۱۰۵ ورق نوشته، ۱۰۲ ورق تصویر.

جلد چهارم: از ص ۱۱۸۶ تا ۱۵۰۵، جمعاً ۱۶۰ ورق، ۸۰ ورق نوشته، ۸۰ ورق تصویر.

جلد پنجم: از ص ۱۵۰۶ تا ۱۹۴۳، جمعاً ۲۱۹ ورق، ۱۱۰ ورق نوشته، ۱۰۹ ورق تصویر.

جلد ششم: از ص ۱۹۴۴ تا ۲۲۷۹، جمعاً ۱۶۸ ورق، ۸۴ ورق نوشته، ۸۴ ورق تصویر.

دیگر مشخصات کتاب به قرار زیر است:

کاتب: میرزا محمدحسین تهرانی. ((کم‌ترین کاتب حضرت السطانی محمدحسین الطهرانی تحریر نمود ۱۲۶۹)).

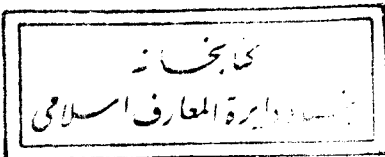
نوع خط: متن، نستعلیق، کتیبه‌ها، رفاع.

تذهیب و ترصیع: میرزا عبدالوهاب و میرزا علی محمد.

سرپرست صحافی: میرزا علی صحاف.

سازنده جلد‌های روغنی: میرزا احمد.

ابعاد کتاب: ۴۵۰×۳۰۰ م.م.



نوع کاغذ متن: خانبالغ شگری.

تعداد کل صفحات: ۲۲۸۰.

تعداد صفحات متن: ۱۱۴۲ صفحه + صفحه بیاض.

تعداد کل صفحات مصور: ۱۱۳۴ (و با توجه به اینکه در هر صفحه سه مجلس تصویر شده است $۳ * ۱۱۳۴ = ۳۴۰۲$ تعداد مجالس بالغ به سه هزار و چهارصد نگاره است).

تاریخ شروع: ۱۲۶۹.

تاریخ خاتمه: ۱۲۷۶.

مترجم: عبداللطیف.

سراینده و مترجم اشعار: شمس الشعرا، سروش اصفهانی.

سال شروع ترجمه: ۱۲۵۱ ه. ق. (۱۸۶۳ م) از روی نسخه بولاق طبع مصر.

سال خاتمه ترجمه: ۱۲۵۹ ه. ق. (۱۸۷۱ م).

نخستین چاپ: ۱۲۶۱ ه. ق. به خط میرزا علی خوشنویس، از طریق چاپ سنگی، در تبریز.

کار مصورسازی کتاب هزار و یکشب توسط صنایع الملک و شاگردانش به بعد از مراجعت اش از سفر اروپا بازمی‌گردد. ولی صنایع الملک نه تنها تحت تاثیر هیچ یک از شیوه‌های نقاشی اومانیستی اروپایی قرار نمی‌گیرد، بلکه با خلاقیت بسیار و حسن ابتکار ویژگی‌های نگارگری سنتی ایران را، با توجه به موضوع و زمان، در آثارش ملحوظ می‌دارد. اگرچه صنایع الملک عمیقاً با سه بعدنمایی در فضای دوبعدی تصویر آشنایی داشت، ولی آثاری که وی و هنرمندانی که به سرپرستی او برای کتاب هزار و یکشب تصویر آفریدند، صرفاً آثاری دوبعدی‌اند. رنگ‌ها درخشان و نور از منبع ثابت و مشخصی تغذیه نمی‌کند. نور، در آثار صنایع الملک، مانند نگاره‌های سنتی ایران، مانند چشمه فیاضی است که در جای‌جای تصویر حرکت دارد و متناسب با نیاز فضا به آن روشنی و تحول می‌بخشد. زاویه دید نیز مانند غالب نگاره‌های سنتی، زاویه دید ثابتی نیست. بلکه نگارگر همراه با جریان داستان، به بیرون، درون و خلوت می‌رود، بیان می‌کند، کنجکاو می‌نماید و فضا می‌آفریند. به طور مثال در مجلس: ((نسیم، خواهر زین‌المواصف، از بام بلند به مسرور نگاه می‌کند و با او حرف می‌زند))، بیننده را به یاد نگاره‌های سنتی، دیدار همای و همایون اثر جنید نقاش (مکتب جلایری)، ۷۹۸ ه. ق. و یا نگاره نوزدهم از ((شاهنامه بایسنغری))، دیدار اردشیر و گلنار، اثر امیر خلیل (مکتب هرات) ۸۳۲ ه. ق. می‌اندازد که به طور هم‌زمان زوایای دید و فضاهای متعددی با هم به صورت یک جا جمع آمده‌اند.

اغلب داستان‌های هزار و یکشب به شکل پیوسته و یا در چند مجلس به تصویر درآمده‌اند و مانند Story-board کار شده‌اند. به طور مثال در حکایت مربوط به ((حمال و دختران))، در مجلس نخست: ((دختر در بازار حمال گرفته و چیز می‌خرد)). در مجلس دوم شاهد رفتن دختر و حمال به در منزل هستیم، که در آن ترکیب ساده‌ای از سطوح مستطیل شکل در و دیوار به همراه خطوط پیچان اندام دختر با چادر مشکی، حمال با سبد و خواهر داخل منزل هستیم که با موهای شانه زده و لباس رنگین در آستانه در حاضر گشته است. مجلس سوم اندرون منزل را نشان می‌دهد که دختران در شرایط آسایش، حمال در حال خدمتگزاری است. سه فضای بیرون (بازار)، اندرون (درگاه خانه) و خلوت (اتاق پذیرایی دختران)، در سه مجلس، با ترکیب‌های متنوع و خلاق یکی پس از دیگری در کنار هم قرار می‌گیرند و فضای داستان را برای بیننده بازآفرینی می‌نماید. در هر یک از تصاویر، اندام، متناسب با کادر تصاویر، از کنار، میان و یا لبه تصویر بریده و یا قطع شده و فضایی متحول و در عین حال نوین می‌آفرینند.

همچنان‌که اشاره شد میرزا ابوالحسن خان به هنگام مسافرت به اروپا نه تنها به

مطالعه در امر نقاشی پرداخت، بلکه در امور چاپ سنگی (لیتوگرافی) نیز تجربه آموخته و اطلاعات لازم را در این زمینه کسب کرد. از همین رو در سال ۱۲۷۷ ه. ق. ریاست دارالطباعة و اداره امور چاپ و انتشار ((روزنامه وقایع اتفاقیه)) به وی واگذار شد. این روزنامه تا شماره ۴۷۱ به صورت هفتگی منتشر می‌شد. شماره ۴۷۲ با نام ((روزنامه وقایع)) انتشار یافت و از شماره ۴۷۳ تا شماره ۵۵۰ به مدیریت و طراحی میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی منتشر گردید. نخستین شماره ((روزنامه دولت علیه ایران)) حاوی چهره میرزا ابوالحسن خان و دستگاه چاپ سنگی (لیتوگرافی) است که توسط خود میرزا ابوالحسن خان طراحی شده است. در همین شماره آمده است:

چون میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی در فن نقاشی مهارت کامل حاصل کرده لیاقت خود را در حضور مهر ظهور همایون به درجه شهود و وضوح رسانده، خاصه در باسمة تصویر که از جمله فنون معظمه و امور معضله است مهارت دارد، رای جهان آرای همایون شاهنشاهی علاقه یافت که این فن بدیع شریف نیز در ایران معمول و زیاد شود. لهذا خدمت طبع روزنامه دارالخلافة را به عهده او محول و مرجوع فرمودند که به اقتضای موقع در هر روزنامه چند مجلس تصویر چاپ شود. چنان که در روزنامه هفته گذشته و این هفته معلوم می‌شود و فرمان همایون شرف اصرار یافته در حق او خلعت مرحمت گردید.^{۱۴}

پس از گذشت نه ماه از آغاز انتشار ((روزنامه دولت علیه ایران)) به لحاظ حسن خدمت و نفاست طبع آن، ناصرالدین شاه، میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی را با اعطای لقب ((صنیع الملک)) تشویق و انعام نمود. در روزنامه دولت علیه ایران شماره ۴۹۱ آمده است:

... لهذا مشارالیه را بر اعطای لقب **صنیع الملکی** سرافراز و چهارصد تومان بر مواجب سابق او اضافه فرموده یکتوب جبه ترمه خلعت مرحمت فرمودند.^{۱۵} ...
در سال ۱۲۸۳ علاوه بر روزنامه مذکور روزنامه های دیگری:

- روزنامه دولتی بدون تصویر

- روزنامه دولتی مصور

- روزنامه ملتی

- روزنامه علمی

چاپ و منتشر شدند. ولی متأسفانه دیگر نامی از صنیع الملک برده نمی‌شود و احتمال می‌رود که در اوایل ۱۲۸۳ ه. ق. با سکتة قلبی به طور ناگهانی فوت نموده و سر به تراب تیره فرو برده است.

شخصیت صنیع الملک از چند لحاظ قابل تأمل و بررسی است. او هنرمندی خلاق و بسیار فعال بود. از یک سو برای داستان های کتاب **هزار و یکشب** تصاویر بسیاری می‌آفرید و از دیگر سو به طراحی، چاپ سنگی و نشر روزنامه همت گماشت و نیز برای انتشار دانش نگارگری نخستین هنرستان نقاشی را به سیاق امروزی تاسیس کرد و خود در آن به تدریس پرداخت. مهم تر از همه اینکه، صنیع الملک با وجودی که مدت زمان حساسی را در اروپا (ایتالیا) گذراند، هرگز تحت تأثیر ذهنیت و جهان بینی اروپاییان که ریشه در ذهنیت هلنی داشت، قرار نگرفت و تلاش نمود تا با حفظ ارزش های نگارگری سنتی دنیای تصویری ویژه ای بیافریند که منطبق با تحولات زمان باشد.

صنیع الملک در آثارش به اساسی ترین اصول در نقاشی، نظیر: طراحی، ساختار، ترکیب بندی، فضا و دارابودن یک دید فردی، قویاً اعتنا داشته و همواره مجالسی خلق کرده است که امروز نیز دارای تازگی و بدعت است و می‌توان در زمان معاصر نیز از آن درس های بسیار آموخت. او به رابطه میان شکل و رنگ تسلط داشت و متناسب با نیاز تصویر، این دو عنصر مترادف و در عین حال غیرقابل تفکیک را در هم می‌آمیزد و

فضای مورد نظرش را می‌آفریند.

در مجموع آثار صنایع‌الملک در سده سیزده هجری قمری ویژگی‌هایی را داراست که می‌توان بر اساس آن زبان تصویر معاصر را یافت و جا دارد که با مطالعه و تحقیق پیوسته‌تر، ارزش‌های آن شناخته شده و راه برای یک سبک نقاشی معاصر مبتنی بر پیوستگی‌های ملی فراهم آید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در دوره قاجار پنج نقاش بودند که نامشان ابوالحسن بود. از این پنج نفر سه نفرشان از خانواده غفاری بودند.
۲. محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، جلد سوم، لندن، انتشارات ساتراپ، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵۲-۱۲۵۳.
۳. دوستعلی‌خان معیرالممالک، رجال عصر ناصری، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۲۷۳-۲۷۴.
۴. روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۲۰، بیست و هفتم شوال ۱۲۷۸، ص ۶.
۵. دوستعلی‌خان معیرالممالک، همان مأخذ، ص ۲۷۴.
۶. عبداللطیف طسوجی، مقدمه هزار و یکشب، ۱۲۵۹ ه. ق.
۷. علی‌اصغر حکمت، مقدمه هزار و یکشب، جلد یکم، چاپ کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۵ ش.

8. Round Numbers

۹. جلال ستاری، افسون شهرزاد، انتشارات توس، ۱۳۶۸، ص ۶۱-۶۲.
۱۰. عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۳۵.
۱۱. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، ۱۳۴۳، ص ۵۳۲، ۱۲. جلال ستاری، همان مأخذ، ص ۳۵۸-۳۵۷.
۱۲. جلال ستاری، همان مأخذ، ص ۳۸۶-۳۸۵.
۱۳. ((روزنامه دولت علیه ایران)) شماره ۴۷۲، ۲۶ صفر ۱۲۷۷، ص ۷.
۱۴. ((روزنامه دولت علیه ایران))، شماره ۴۹۱، دهم ذی‌قعدة ۱۲۷۷، ص ۳.

فهرست منابع:

- آتابای، بدری. فهرست دیوان‌های خطی و کتاب هزار و یکشب، جلد دوم، تهران، انتشارات کتابخانه سلطنتی، ۱۳۵۵.
- حکمت، علی‌اصغر، مقدمه هزار و یکشب، جلد یکم، چاپ کلاله خاور، تهران ۱۳۱۵ ش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، ۱۳۴۳.
- ستاری، جلال. افسون شهرزاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
- طسوجی، عبداللطیف. مقدمه هزار و یکشب، ۱۲۵۹ ه. ق.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، جلد سوم، لندن، انتشارات ساتراپ، ۱۳۷۰.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان. رجال عصر ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

نشریات:

- یحیی ذکا، ((میرزا ابوالحسن خان صنایع‌الملک))، هنر و مردم، شماره‌های ۱۰ و ۱۱ مرداد و شهریور ۱۳۴۲.
- روزنامه دولت علیه ایران، شماره‌های ۴۷۲، ۵۲۰، ۵۷۲، ۴۸۵، ۴۹۱، (۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ ه. ق.).